

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه احزاب (جله چهاردهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۱۲/۱۵

سوال: به نظر شما کسی که سوره احزاب را خوانده با کسی که این سوره را نخوانده، در اندیشه و ایمان و عواطفش چه تفاوتی باید داشته باشد؟

پیامبر هم باید تقوا داشته باشد. در حوزه ولایت مواردی مطرح می‌شود حتی پیامبرش هم باید تقوا را رعایت کند و در چهارچوب عبودیت باشد. ولایتش تابع ولایت خداست. پیامبر باید از «ما یوحی» تبعیت کند. اهل تسنن که حکم پادشاهان را معادل حکم خدا می‌دانند. چون گفته‌اند هر کسی در مقام خلافت قرار گرفت، در اوامر و نواهی مطلق است. حتی خدا، پیامبر را هم مطلق مطرح نمی‌کند. زمانی در کشور مسائلی مطرح شد و منظور این بود که آیا دولت اسلامی می‌تواند فقیه را متوقف کند؟ خیر نمی‌تواند ولی مطلق به معنای این نیست که بتواند چهارچوب الهی را زیر پا بگذارد.

کسی که سوره احزاب به گوشش خورده است، می‌داند که پیامبر هم در این عرصه باید عبودیت کند.

در آیه چهار، بحث محبت به پیامبر مطرح می‌شود. پیامبر با غیر پیامبر و اسلام و کفر با هم جمع نمی‌شوند.

در هر سوره‌ای باید این سوال را از خود پرسید. هر سوره‌ای تغییری در انسان ایجاد می‌کند و او را از جوّزدگی خارج می‌کند، روح جهاد را در فرد ایجاد می‌کند. او را مطیع احکام می‌کند. نزدیکی به رسول را سبب مقیدتر شدن و باتقواتر شدن خودش می‌داند. هر کسی مقرب‌تر است، رسولی‌تر است. ذکر کثیر را به عنوان یک خصوصیت مطرح می‌کند. ذکر کثیر، می‌شود ثواب قرائت سوره. این ثواب به کسی که ذکر کثیر دارد، می‌رسد.

بحث صلوات در سوره خیلی مهم می‌شود. صلوات ظرفیت پذیرش اوامر و نواهی خداوند است که منجر به خروج از ظلمات می‌شود. هر کسی بخواهد صلوات را در عالم گسترده کند، باید ظرفیت پذیرش اوامر و نواهی را در عالم بیشتر کند. ظرفیت‌سازی انسان منوط به امر و نهی‌هاست. هر کسی امر و نهی بیشتر، دارد، ظرفیتش بیشتر است.

در بحث ارتباطات فهمیدیم که خیلی باید مقید باشیم و حیا چیز بسیار خوبی است. کسی که سوره احزاب خوانده، اهل اذیت مومن و مومنات نیست. اذیت خیلی بد چیزی است.

برخی احکام را بلد هستند اما در جاهایی که نباید، استفاده می‌کنند. اذیت کردن مومن رتبه دارد و پیامبر را اذیت می‌کند. بحث لعن مطرح شد و به قول سدید رسیدیم.

در دو آیه ۷۲ و ۷۳ افراد چالش زیاد دارند. این دو آیه در بستر مطالبی که گفته شد، باید مطالعه شود. توجه به بستر در فهم این آیه خیلی مهم است. خارج کردن آیه از بستر سوره ممکن است در فهم، ایجاد مشکل کند.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)

آیه‌ای پر رمز و راز است. دلیلی ندارد که فرد در ارتباط با این نوع آیات، فکر کند که باید برود کشف کند. لازم است در فضای درونی خود فرد، این آیات جای بگیرد.

بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها **امانت** را عرضه کردیم و از عهده حمل آن برنیامدند و امتناع کردند و ترسیدند. آسمان و زمین مطلق است اما انسان در بین همه کائنات آن را حمل کرد و به او ظلوم و جهول گفته شد. اگر ظلوم و جهول نبود، او هم احتمالاً ابا می‌کرد و می‌ترسید.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

در قرآن «لام» زمانی که برای غرض می‌آید به معنای غرض و دلیل است و گاهی برای غایت می‌آید و به معنای تا می‌باشد که در اینجا غایت است و می‌گوید در نهایت انسان‌ها به منافق و مشرک و مومن تبدیل شدند. کافر را در اینجا مطرح نمی‌کند و نیامدن کافر در عرف قرآن جالب است. در اینجا جنسیت‌ها را هم دخالت داده است. در نهایت به غفور و رحیم بودن خدا ربط داده است. همه این اتفاقات ظهور صفت **غفور رحیم** خداست. غفور یعنی علاوه بر اینکه می‌بخشد و عطا می‌کند، عطای بی شمار از سر فضل است که طوری این کار را می‌کند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده و هیچ خطایی صورت نگرفته است. رحمت خدا در آن خیلی ویژه است. غفران از عجیب‌ترین واژه‌هاست که فقط هم کار خداست. رحیم یعنی رحمتش را فرستاده است و با هدایت، آن رحمت را به رحیمیت

تبدیل کرده است. غفور رحیم یعنی اگر غفران می‌کند، ضابطه آن هدایت و رحمت است و خود را به قید هدایت بعد از رحمت مقید کرده است. ولایت خودش را به رحیمیت و به غفران مقید کرده است و برای خود ضابطه گذاشته است.

دلیل اینکه **کافر** را در این بین نیاورده است این است که در اینجا چون غایت مد نظر است، باید در طول زندگی بشریت و در سیر زندگی انسان دیده شود. باید اُمت واحده تشکیل شود و باید در انتهای غایت این قضیه دیده شود، لذا کفر، امکان ظهور در این غایت را ندارد. کفر در لباس نفاق و شرک خود را پنهان می‌کند و خود را در جامعه دینی نتوانسته است عَلم کند. حکومت عدل جهانی تشکیل شده است و در آن شرایط **نفاق و شرک** هم می‌تواند وجود داشته باشد. منافق در دل این جامعه دینی شکاف ایجاد می‌کند. شرک نشناختن خدا است و حاکم نشدن توحید در نفوس است. نفاق از تبعات شرک است. به همین دلیل نفاق‌های زنانه و مردانه و شرک مردانه و زنانه ایجاد می‌شود. شرک می‌تواند از عدم اعتماد به یک نظام واحد ایجاد شود. نفاق مانع رسیدن یک سیستم به خروجی صد در صد است. در اینجا مشرک و منافق را هم جزیی از ساختار می‌داند. لذا کسی نگوید که کسی به حوزه رفت، به مسجد رفت و ... و کارهای بد کرد. این در ساختار تعریف شده است. ساختاری در این آیه وجود دارد که یک سمت آن اسماء غفور رحیم خداست که جاری است و یک سمت آن به **حاکمیت دین** در جامعه باز می‌گردد.

حاکمیت دینی در جامعه از اینجا مشخص است که کافر را نگفته است با وجود حاکمیت دینی در جامعه مشرک و منافق هم وجود دارد. مثل اندازی است که اگر کسی در زندگی اش خدا را شناسد در جایی هم که حکومت دینی باشد، باز در بالاترین سطحش نفاق و شرک فرد آشکار می‌شود. نفاق درجاتی دارد که در سوره توبه به آن اشاره دارد. برخی از درجات نفاق وجود دارد که خود منافق هم از آن بی‌خبر است. نفاق یعنی اینکه جامعه با سرعتی به سمتی می‌رود و او ساز مخالف می‌زند.

اگر آمار امنیت را در کشور ببینید در حد اعجاز نسبت به کل دنیا می‌باشد. آمارهایی که در جامعه جهت ایجاد روحیه ناامیدی در کشور است، رفتار منافقانه است. منافق هر چه به ذهنش برسد می‌گوید. نفاق با قول سدید سازگار نیست. هر کسی که قول سدید ندارد، در معرض نفاق است. حرف‌های حساب‌نشده و بی‌تحلیل زدن با نفاق همراه می‌شود.

در مدارس برای اجرای سند ۲۰۳۰ اسنادی را ایجاد می‌کنند که مثلاً از هر دوازده کودکی که در سرویس‌ها هستند، مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد. این ذهنیت‌های کریه‌چین آماری را ایجاد می‌کنند و گسترش می‌دهند. از بوسیدن بچه‌ها توسط بزرگ‌ترها تصویر درست می‌کنند و به عنوان آزار جنسی گسترش می‌دهند. اسم این کار نفاق است. در جامعه دینی حفره ایجاد می‌کند. به خانواده‌ها می‌گویند به فلانی‌ها اعتماد نکنید، به فلانی‌ها اعتماد نکنید. این داستان تا زمان حکومت خود امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) ادامه دارد. از این نفاق در جامعه می‌توان استفاده علمی کرد و در جهت گسترش سطح علمی در جامعه دینی استفاده کرد.

اگر در حکومت با نداشتن قول سدید و بر اساس وهم کاری انجام شود، باید به عنوان امر به معروف و نهی از منکر جلوی آن ایستاد. صحنه‌آرایی کردن برای شکستن حرمت‌ها! از جهاتی خود را منور و روشنفکر دینی می‌دانند اما در عمل منافقانه رفتار می‌کنند. انواعی از توجیحات داشتن و بدون قول سدید رفتار کردن. تفریح انسان کار است و نه کافه رفتن! جلوه نفاق، فاقد قول سدید است.

طبق این آیه جامعه به طور مطلق از شرک و نفاق پاک نمی‌شود. در هر دوره‌ای برای مبارزه با شرک و نفاق آماده باشید.

اگر خدا به گونه‌ای که همه کاره عالم است و در هر کاری باید از او اذن داشت شناخته نشود، به این **شرک** گفته می‌شود. فرد کارهایش را روی نظرات خودش پیش می‌برد و نه احکام الهی. خدا هست اما احکامش ناشناخته یا معطل است یا خدا هست اما باید و نبایدش را تفویض کرده و یا مسدود کرده است، این‌ها شرک است. برای همه رفتارها و باورهای انسان در همه مقاطع سنی، احکام دارد. اصل باید و نباید را خداوند به هیچکس واگذار نکرده است، حتی به رسول خودش. برای هر کسی بخواهد و اراده شناخت امر و نهی خدا را داشته باشد این امکان برایش وجود دارد اما این نفس‌گویی نمی‌خواهد بشنود. خدایی خدا، با امرش است، «انما امره اذا اراده شیئا ان یقول له کن فیکون».

الان هر جا مشکلات لاینحل وجود دارد، موضوع باید و نبایدهای بشری وسط است. چرا نابسامانی‌ها را به پای خدا می‌گذاریم؟! خدا رضایت به این همه سختی نداده است. این زندگی ما محصول شرک و نفاق است. زندگی که در اثر نفاق و شرک است و این دردناک و دردآور است. وقتی زندگی در راستای ایمان باشد، صفا است. توبه خدا مثل پوششی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) را پوشاند تا در آتش نسوزد و این خاصیت ایمان است اما زمانی زندگی‌ها

و سبک زندگی‌ها عذاب آور است و این را نباید به خدا نسبت داد. خداوند اذن داده است که اگر ظلم جهولی که امانت را پذیرفته است، به این ظلم و جهول بودنش ادامه دهد، منافق و مشرک می‌شود و اگر از آن خارج شود خداوند غفور و رحیم است و اثری از آن ظلم و جهل باقی نمی‌ماند.

خداوند ساختاری را طراحی کرد که با ظلم جهول شروع کرد و یا با نفاق و شرک تمام می‌شود یا ایمان. ماندگاری در این ظلم و جهل می‌شود، نفاق و شرک. هر چقدر انسان بتواند از این ظلم و جهل فاصله بگیرد، می‌شود همان صلوات.

جوامع در پذیرش امر و نهی‌ها **ظرفیت** پیدا می‌کنند و هر جامعه‌ای دارای پذیرش یکسان در امر و نهی الهی نیست. امر و نهی‌های الهی در جوامع دینی تابع ظرفیت‌های مردم آن جامعه است. می‌توان با القائاتی این ظرفیت را بالا برد یا کم کرد. از این به بعد جوامع به سمت دینی شدن می‌رود و ظرفیت‌سازی برای اجرای احکام الهی، کار بعد از تشکیل حکومت است. محور مبارزاتی ایمان با شرک و نفاق است و همیشه این وجود دارد.

شرک این است که آدم‌ها در جاهایی، قائل به خدا نباشند. نفاق این است که بر اساس قول سدید ابرازات نداشته باشد و ساز مخالف در جامعه دینی بزند. ایمان هم محور دریافت توبه الهی و دریافت غفور و رحیمی خداست. هر دردی در زندگی انسان گسترش یابد، به خاطر وجود منافق و مشرک است. برائت از منافق و مشرک در دل‌مان باید روشن شود.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات